



محمود معتقدی

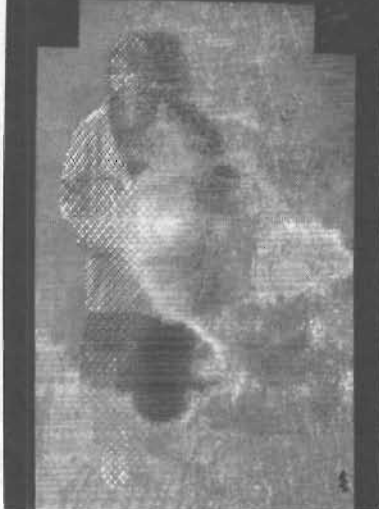
نقدی بر مجموعه داستان "زن در باد" اثر طاهره علوی

## ایستادن

### بر پلکان باد

## زن در باد

طاهره علوی



در مجموعه زن در باد موضوعیت داستانی اغلب شفاف است و زبان، نرم و ملایم پیش می رود. اما در کار تکنیک و به خصوص در ایجاد "تعلیق" همه داستان ها در یک تراز نیستند. گاه واقعیت های نا لازم هم خود را به فضاهای داستانی تحمیل می کنند. با این همه جنبه توصیفی، واقع گرایانه و به نبض زندگی نزدیک تر است.

نویسنده، زاویه دیدن و زبان روایت را به شیوه ای موازی و از میان پنجره ای انتخاب می کند که همه دیوارها و ستون های "خانه" در آن نامرئی هستند و بگو مگوهای "خانوادگی" سهم مهمی در بازگویی و ارزش های موجود را بر دوش دارد.

آدم های این مجموعه اغلب از "جنس دوم" انتخاب شده اند و لذا اغلب درونی یکسان و یکنواخت دارند و به گونه ای آهسته، اما مضاعف، رنج بزرگی را بر دوش می کشند. این زنان تاروایت های "ممنوع" پیش می روند؛ چرا که رویاهایشان پیوسته در حال شکوفاشدن هستند، اما نه در واقعیت که در تخیل، روزگار از دست رفته

و از آنجا که این نوع واقعیت ها خود بازتابی از دغدغه های زندگی روزمره به حساب می آیند، رفتار، لحن و هستی زن بودن آدم های درگیر در گستره ای چشمگیر به نمایش گذاشته شده است.

**داستان، حکایت زنی است که نگران از دست دادن موهای خود است. او شوهری نویسنده دارد و نگران این است که به زودی زیبایی او فراموش شود. بنابراین به ریزش موهایش توجه دارد. دغدغه زن، او را به سمت آینه می کشاند و موهای ریخته شده را می شمارد**

نویسنده از فضاهای ساده به فضاهای پیچیده پیش می رود و مسائل درونی آدم هایش را گاه در سرایشب رمانتیسمی نه چندان پویا، به عرصه داوری مخاطبان می کشاند و در این سمت و سو، در جاهایی هم موفق به نظر می رسد.

مجموعه داستان زن در باد قلمرویی تک صدایی است که در فضاهای فراهم آن یک نفر و بایک تیپ اجتماعی حضوری همیشگی دارد و از زاویه های مختلف به بیان خود می پردازد. فضاهایی آشنا و متوسط که بیشتر از لایه ای بیرونی برخوردار است و ساختار آن میل به بازگویی تمایلات "فمینیستی" و نگاه های زنانه نسبت به زندگی و اطرافیانش و میل به طرح شرایطی اجتماعی و خلوت های از دست رفته خانوادگی دارد.

زنان این مجموعه، پریشان، طالب رهاشدن و درگیر روزگار سخت خویش هستند. در این موقعیت درگیر، نویسنده سعی در ایجاد فضاهایی دارد که به نوعی به شورش درونی ختم می شود، اما چهاردیواری خانه و غبار "آشپزخانه" در فضایی کلاسیک، خود را همواره به رخ می کشاند؛ چرا که زنان این مجموعه برای بازیافتن رویاهای خود چاره ای جز رفتن به سوی آینده ای نامعلوم ندارند.

طاهره علوی در نخستین تجربه خود، به جست و جو در واقعیت های جاری می پردازد

خویش را از زاویه ای دیگر مزه مزه می کنند. بی گمان اینان موجوداتی واقعی و اینجایی هستند و شادی ها و رنج های آنان نیز شنیدنی است. اما زیادی در سطح جریان دارند و ترس و تردید از سنت و دیگران، بدجوری، اندیشه را از آنان سلب می کند.

نویسنده، در این تجربه از هیاهو و آشفتنگی آدم هایی حرف می زند که همواره بی قرار و بی تکیه گاه، روزگار خود را ادامه می دهند. با این همه شورش، سوء تفاهم و دلزدگی از یکنواختی زندگی و خلاصه، نوعی رهاسدن از بایدهای روزمره، در خمیره بسیاری از زنان این مجموعه جای گرفته است. پس ناگزیر هر کس در فرصتی به درون خویش خم می شود و از حاشیه نشینی خود، پیوسته داد سخن می دهد.

در مجموعه زن در باد، خواننده به شیوه های رفتاری و اصولاً جایگاه و مرتبه آدم هادر عرصه های موجود توجه دارد. دیالوگ ها و مونولوگ ها در قلمرویی از زبان، بازی می کنند که در آنجا آدم ها در تقابل با خود یا با دیگری ایستاده اند و زنان که همیشه نیمی از احساسات خود را پنهان می کنند، در این فضا صدایی مشترک دارند.

طاهره علوی به رئالیسمی نزدیک شده که در سراسر آن، هستی آدم ها در گرو رفتارهای پیدا و پنهانشان، خود را به نمایش می گذارند. نویسنده اینجا و آنجا به این رفتارها دامن می زند و گاه چنان می نویسد که انگار همه چیز به همین زندگی و روابط آدم های جاری مربوط می شود. نویسنده از فن فاصله گذاری کمتر سسود می جوید و در نتیجه، خود و خواننده را بدجوری گرفتار "متن" می کند. متنی که ایستادن در برابر آن، آدمی را اندکی بی قرار می کند و از این رهگذر احساسات زنانگی و کابوس تردید و یأس را به حوزه روایت می کشاند. با این همه زنان در این مجموعه ناگزیر از حفظ خود هستند و اعلام وضعیت آنان هم نوعی مقابله با ارزش های تحمیلی و مردسالارانه زمانه است. در اینجا نگاهی می کنیم به کژتابی های آدم های موجود در دو داستان مجموعه زن در باد.

(ایستگاه: داستان مردی است که زتش را در قطار گم می کند و زنی هم در پی شوهر گمشده خود به نیمکت ایستگاه قطار پناه می برد. آنچه که در درون کوبه قطار می گذرد، روابطی سرد و بی روح است. به عبارت دیگر سفر نه نقطه شروع دارد و نه نقطه پایان. بنابراین در این رابطه کور، همه چیز قابل پیش بینی است. کابوس بیشتر زن را می آشوبد و اوست که در این گستره گم می شود. وحشت از تنهایی، بخش پایانی داستان

را با تعلیقی زیبا همراه می کند؛ مردی زتش را گم می کند و زنی مردش را؛ و تنها این دو هستند که در پایان ماجرا باقی می ماند. به عبارت دیگر آخر این از کف دادگان هستند که به یکدیگر می رسند! تا آدم جوایش را بدهم، رویش را بر گرداند.

بیچاره نگران زتش بود. من هم نگران شوهرم بودم؛ یعنی کجا رفته بود؟ ... چند لحظه همان جا ایستادم. قلبم گرپ گرپ می زد. به طرف کوبه برگشتم. مرد دیگر توی راهرو نبود. حتماً زتش را پیدا کرده بود و رفته بود...

با عجله از قطار بیرون آمدم. مدتی میان

### طاهره علوی در نخستین تجربه خود، به جست و جودر واقعیت های جاری می پردازد و از آنجا که این نوع واقعیت ها خود بازتابی از دغدغه های زندگی روزمره به حساب می آیند، رفتار، لحن و هستی زن بودن آدم های درگیر در گستره ای چشمگیر به نمایش گذاشته شده است.

جمعیت دنبالش گشتم، ولی پیدا کردنش توی آن شلوغی کار ساده ای نبود... هر جا می ایستادم زیادی بودم... دست آخر رفتم گوشه ایستگاه روی نیمکتی نشستم. چشم هام سیاهی می رفت. لحظه ای سرم را میان دست ها گرفتم و چشمم را بستم. یکدفعه یک نفر با شدت بازویم را تکان داد و گفت: "کجایی؟" از جا پریدم. دیدم همان مردی است که زتش را گم کرده. (ص ۱۳-۱۴)

نویسنده در این فضای بسیار محدود، حرکت را از یاد نمی برد؛ چرا که به سرعت قطار، وقایع پشت سر هم اتفاق می افتند البته با کمترین گفت و گو. در اینجا فضا و لحن با شتاب و سادگی طراحی شده است و بخش نانوشته هم برای خواننده باقی گذاشته شده است.

(شمارش: داستان، حکایت زنی است که نگران از دست دادن موهای خود است. او شوهری نویسنده دارد و نگران این است که به زودی زیبایی اش فراموش شود. بنابراین به ریزش موهایش توجه دارد. دغدغه زن او را به سمت آینه می کشاند و موهای ریخته شده را می شمارد:

"موهای مرده مرا به یاد آدم های مرده، آدم های مرده مرا به یاد مادرهای مرده، مادرهای مرده مرا به یاد مادرم می اندازند که هنوز نمرده است... (ص ۱۹)

زن از بی توجهی مرد نگران می شود. با این

همه به نکاتی ریز و کوچک توجه نشان می دهد: "لحظه ای کنار میز آرایش می ایستد. این بار موهایم را می بیند. نیم نگاهی به من می اندازد، پوزخندی می زند و می گذرد؛ به مرده خندیدن سنگدلی می خواهد؛ با اینحال هنرمند است" (ص ۱۹-۲۰)

در این داستان، رنج زن دراز دست دادن و کم رونق شدن زندگی خانوادگی خلاصه می شود. بنابراین باز هم محور اساسی "زن" است.

و حاصل آنچه که در درون "متن" اتفاق افتاده، طرح آسیمی اجتماعی - عاطفی است که همه آدم هایش را زنان تشکیل می دهند. طاهره علوی، به مدد روانشناسی که می شناسد به شناخت لایه های پنهان و ناگفته زنان روزگار خویش دست یازیده است. هر چند فضا و آدم ها در گستره ای خاص نقش خود را اجرا می کنند. اما هیچ گونه آرمانخواهی پشت قضیه نیست. بعضی شخصیت ها سطحی و ساده هستند و بسیاری هم صاحب درونی رشک انگیز هستند. نویسنده برای بیان یافته هایش، چهار دیواری خانه و روابط خانوادگی را برگزیده است. اما در این محدوده ما شاهد گستاخی و آشفتنگی خاصی از آدم ها هستیم که در قالب عرف و عادت مالوف نمی گنجد.

در مجموعه زن در باد دیدگاه و شیوه های بیانی ساده و بیشتر به گونه ای خطی انتخاب شده است که تا حدودی چشمگیر است. داستان های "ایستگاه"، "پایان کار خانم و آقا گول"، "گم شدن یک زن متوسط" و "زن در باد" از ساختار و جاذبه های موضوعی و زبانی بیشتری برخوردار هستند. توجه نویسنده به فضاهای خانوادگی و کودکی، نشانه دریافت وی از نوعی خاص از زندگی است که وی برای مانور دادن آن را برگزیده است. اما به راستی تا به کی و به کجا؟ علوی نیازمند آفاق های تازه تر و تکنیک های جدی تر و مدرن تری است. او برای ادامه راه باید به فضاها و آدم های دیگری هم بپردازد و از تجربه های دیگران هم در این قلمرو سود جوید. زن در باد یک تلقی و یک نگاه و یک شیوه بیان و پرداخت است. چه بسا از زاویه های دیگر و با "نوع" های دیگر می توان ساز و کار را تغییر داد.

با این همه، مجموعه زن در باد که روح سرگشته و بلند زنانه ای بر فضای آن حاکم است، خبر از آمدن زن هنرمند و نویسنده ای تازه نفس می دهد.

طاهره علوی در رفتار با قصه و استفاده از غوغای درونی آدم ها، آن سوی سکه را به نمایش گذاشته است و این فرصتی تماشایی است، چرا که "اندوه زیستن" چنین برخوردی را طلب می کند؛ همین.